

بررسی اثربخشی افزودن وراپامیل و سوفنتانیل به لیدوکائین در بلوک شبکه بازویی در جراحی‌های اندام فوقانی در یک کار آزمایی بالینی تصادفی شده

سعیدرضا انتظاری^{۱*}، فرناد ایمانی^۲، محمودرضا آل بویه^۱، امیر عزیز سیف^۳

چکیده

زمینه و هدف: بلوک کننده‌های کانال کلسیمی باعث تقویت اثرات بی‌حسی بی‌حس کننده‌های موضعی می‌شوند و این اثرات با استفاده همزمان با مخدرها تشدید می‌گردد. بدین منظور در این مطالعه، اثرات تجویز وراپامیل در غلاف شبکه بازویی همراه با لیدوکائین و سوفنتانیل مورد بررسی قرار گرفته است.

روش بررسی: این مطالعه بصورت یک کارآزمایی بالینی تصادفی شده بر روی ۴۵ بیمار کاندید جراحی‌های دست و ساعد انجام شد. پس از انطباق بیماران با معیارهای ورود و خروج، بیماران بصورت تصادفی به سه گروه تقسیم شدند: گروه اول فقط لیدوکائین ۱/۵٪؛ گروه دوم لیدوکائین ۱/۵٪ به همراه ۵ میلی‌گرم وراپامیل؛ گروه سوم لیدوکائین ۱/۵٪ به همراه ۵ میلی‌گرم وراپامیل و ۵ میکروگرم سوفنتانیل دریافت کردند. مدت زمان شروع بی‌حسی، طول مدت بی‌حسی، و تغییرات همودینامیک شامل ضربان قلب و فشار خون سیستولیک و دیاستولیک طی مراحل قبل، حین و پس از عمل مقایسه شد.

یافته‌ها: هر سه گروه از لحاظ مشخصات اولیه شامل سن، جنس، محل عمل جراحی، و مدت زمان عمل جراحی از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری نداشتند ($p > 0.05$). زمان شروع بی‌حسی در هر سه گروه مشابه بود ولی طول مدت بی‌حسی در گروه سوم و دوم به طور معنی‌داری از گروه اول بیشتر بود ($p = 0.001$). هیچ تغییر قابل ملاحظه‌ای در سه گروه از نظر همودینامیک یافت نشد.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که وراپامیل می‌تواند طول مدت بی‌حسی را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد و استفاده از آن در بیماران ASA I با حداقل تغییرات همودینامیک همراه خواهد بود.

کلمات کلیدی: لیدوکائین، وراپامیل، سوفنتانیل، بلوک شبکه بازویی، بی‌حسی، تغییرات همودینامیک.

۱- استادیار بیهوشی دانشگاه علوم پزشکی تهران، بیمارستان حضرت رسول اکرم (ص)، (*مؤلف مسئول)

۲- دانشیار بیهوشی دانشگاه علوم پزشکی تهران، بیمارستان حضرت رسول اکرم (ص)

۳- دستیار بیهوشی دانشگاه علوم پزشکی تهران

مقدمه

بلوک ناحیه‌ای اندام‌ها از روشهای مهم و موثر ایجاد بی‌دردی و بی‌حسی در انجام اعمال جراحی یا کنترل درد بعد از عمل است،^(۱) که ضمن ایجاد شرایط مطلوب جراحی و تحرک سریعتر بیمار بعد از عمل، خطرات ناشی از بیهوشی عمومی را که در بعضی از بیماران می‌تواند با عوارض نامطلوب و حتی مرگ و میر همراه باشد کاهش داده و نیز باعث کاهش هزینه‌های بیمارستانی گردد.^(۲-۳)

بلوک شبکه آگزیلاری اغلب برای بی‌حسی در جراحی‌های دست و ساعد بیماران سرپایی انجام می‌شود.^(۴) مبنای این بلوک ناحیه‌ای، تزریق داروهای بی‌حس کننده در مجاورت ریشه یا تنه اصلی اعصاب است.^(۴) به منظور بهبود شدت، کیفیت، زمان و طول بی‌حسی در این‌گونه بلوک‌ها از داروهای دیگری نظیر مخدرها، بی‌کربنات، آدرنالین و دگزامتازون به همراه داروهای بی‌حس کننده استفاده شده است.^(۵-۷) وراپامیل یک مسدود کننده کانال کلسیم است. کاربرد بلوک کننده‌های کانال کلسیمی در بلوک ناحیه‌ای از اوایل دهه ۹۰ آغاز شد.^(۸) طبق مطالعات انجام شده، وراپامیل قادر است اثرات بی‌دردی بی‌حس کننده‌های موضعی را تقویت کند.^(۸) همچنین اثرات بی‌دردی مخدرها ممکن است با تجویز همزمان مسدود کننده‌های کانال کلسیم افزایش یابد.^(۹) بر اساس این دسته مطالعات، به نظر می‌رسد که با افزودن یک مسدود کننده کانال کلسیم از قبیل وراپامیل میتوان مدت بیدردی را افزایش داد. از سوی دیگر با توجه به عوارض جانبی ناشی از این دسته داروها به خصوص تاثیر بر روی وضعیت همودینامیک

فرد، از این عامل به عنوان یک ویژگی محدود کننده در استفاده از آنها نام برده شده است.^(۱۰) به هر حال این سوال مطرح است که آیا استفاده از وراپامیل در بلوکهای موضعی میتواند موجب تغییراتی در وضعیت همودینامیکی گردد.

بر اساس سوالات مطرح شده، بر آن شدیم که با طراحی یک کارآزمایی بالینی تصادفی شده، اثر استفاده همزمان وراپامیل با یا بدون سوفنتانیل را به همراه لیدوکائین بر روی بلوک شبکه بازویی مورد بررسی قرار دهیم.

روش مطالعه

مطالعه حاضر بصورت یک کارآزمایی بالینی تصادفی شده دو سوکور انجام شد. این مطالعه بر روی بیمارانی که کاندید عمل جراحی اندام فوقانی بوده و به مراکز حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) مراجعه کرده بودند صورت پذیرفت. معیارهای ورود برای مطالعه شامل بیماران بین ۲۰ تا ۵۰ سال و کاندید عمل جراحی اندام فوقانی با استفاده از بلوک ناحیه‌ای آگزیلاری بود. بیماران با محدودیت حرکت در اندام فوقانی، مفصل شانه، وجود نقص عصبی در اندام مربوطه، عدم وجود سطح هوشیاری کامل، اعتیاد به مواد مخدر و ابتلا به بیماریهای زمینه‌ای از مطالعه حذف شدند.

پس از کسب رضایت کتبی از بیماران شرکت کننده در مطالعه، بیماران بصورت تصادفی به سه گروه تقسیم شدند. به محض قرار گرفتن بیمار روی تخت، مونیتورینگ استاندارد انجام شد. سپس حداقل میداژولام ۳۰ میکروگرم/کیلوگرم به بیماران تجویز و پس از ۵ دقیقه مراحل بلوک آگزیلاری انجام شد.

برای بلوک آگزیلاری از ۲ سرنگ ۲۰ میلی لیتر پر شده با ماده بی حس کننده موضعی استفاده شد. این سرنگها برای ۳ گروه آزمایشی به ترتیب زیر آماده شدند:

گروه اول (لیدوکاین): سرنگ اول حاوی لیدوکاین ۱۷ میلی لیتر ۱/۵٪ + ۳ میلی لیتر نرمال سالین. سرنگ دوم حاوی لیدوکاین ۱۰ میلی لیتر ۱/۵٪.

گروه دوم (لیدوکاین-وراپامیل): سرنگ اول حاوی لیدوکاین ۱۷ میلی لیتر ۱/۵٪ + وراپامیل ۵ میلیگرم (محلول در ۲ میلی لیتر) + نرمال سالین ۱ میلیلیتر. سرنگ دوم حاوی لیدوکاین ۱۰ میلیلیتر ۱/۵٪.

گروه سوم (لیدوکاین-وراپامیل-سوفنتانیل): سرنگ اول حاوی لیدوکاین ۱۷ میلی لیتر ۱/۵٪ + وراپامیل ۵ میلیگرم (محلول در ۲ میلی لیتر) + سوفنتانیل ۵ میکروگرم (محلول در ۱ میلی لیتر). سرنگ دوم حاوی لیدوکاین ۵۱۰ میلی لیتر ۱/۵٪.

به تمامی بیماران بطور یکسان لیدوکاین ۴۰۵ میلیگرم در ناحیه آگزیلاری تزریق شد. تزریق بصورت کورکورانه (blind) و به طور یکسان توسط یک نفر انجام شد.

اندازه گیری پیامدها

پیامدهای مورد سنجش شامل زمان شروع بی حسی، طول مدت بی حسی، فشار خون سیستولیک و دیاستولیک و ضربان قلب بیماران بود. کلیه اندازه گیریها توسط فردی که از گروه بندی اطلاعی نداشت صورت گرفت. زمان شروع بی حسی در فواصل ۵ دقیقه ای در ۴ جهت قسمت میانی ساعد و موضع عمل جراحی به صورت تحریک با استفاده از سوزن (pinprick) چک می شد. در صورت عدم پاسخ حسی به تحریک، زمان شروع بی حسی ثبت و اجازه

شروع جراحی داده می شد. پس از انتقال بیمار به ریکاوری، هر ۵ دقیقه وضعیت حسی اندام مورد نظر مطابق فوق بررسی می شد و در صورت برگشت حس و پاسخ مثبت به تحریک با سوزن، دوره بی حسی خاتمه یافته تلقی می گردید. فشار خون سیستولیک، دیاستولیک و تعداد نبض بیماران در چهار مرحله بدو ورود به اتاق عمل، بلافاصله پس از بلوک، پس از عمل جراحی، در ریکاوری پس از اتمام بی حسی اندازه گیری و ثبت شد.

روش تجزیه و تحلیل دادهها

داده های بدست آمده توسط نرم افزار آماری SPSS 11 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده های کمی بصورت میانگین و انحراف معیار و داده های کیفی بصورت فراوانی و درصد فراوانی نمایش داده شده است. برای مقایسه بین سه گروه درمانی از آزمون های آماری کای دو و آنالیز واریانس یکطرفه (One Way ANOVA) و روش Post Hoc Tukey استفاده شد. سطح معنی داری در این مطالعه در حد ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

نتایج

تعداد ۴۵ بیمار (شامل ۵ زن و ۴۰ مرد) کاندید عمل جراحی اندام فوقانی که منطبق با معیارهای ورود و خروج بودند در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند. جدول ۱ مشخصات اولیه بیماران را به تفکیک در سه گروه بلوک شبکه بازویی نشان می دهد. توزیع سنی و جنسی در هر سه گروه مشابه بوده و تفاوت معنی داری از لحاظ آماری با یکدیگر ندارند ($p > 0/05$). همچنین توزیع محل عمل جراحی اندام فوقانی (دست یا ساعد) در سه گروه مشابه بود. طول مدت عمل جراحی نیز تفاوت معنی داری بین سه

وضعیت همودینامیک بیمار با ثبت فشار خون سیستولیک و دیاستولیک و تعداد نبض در ۴ زمان مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت (نمودار ۱، ۲ و ۳). نمودار ۱ میانگین تعداد نبض بیماران مورد مطالعه به تفکیک سه گروه بلوک در ۴ زمان مورد بررسی را نشان می‌دهد. همچنان که مشاهده می‌شود تعداد نبض در هیچ یک از گروه‌ها تغییرات معنی‌داری نداشت ($p > 0.05$). نمودار ۲ و ۳ به ترتیب میانگین فشار خون دیاستولیک و سیستولیک بیماران مورد مطالعه را برحسب سه گروه بلوک و طی ۴ زمان متفاوت بررسی نشان می‌دهد. هیچگونه اختلاف معنی‌داری بین میانگین فشار خون دیاستولیک و سیستولیک در سه گروه و طی مراحل انجام مطالعه بدست نیامد ($p > 0.05$).

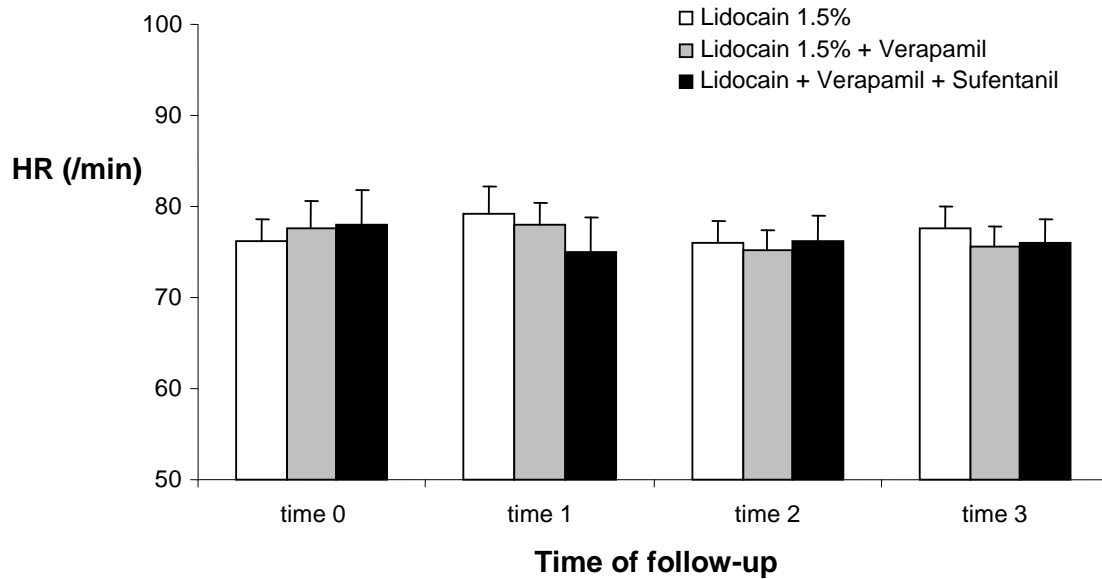
گروه نداشت (جدول ۱). متوسط زمان شروع بی‌حسی بین سه گروه از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری نداشت ($p > 0.05$) (جدول ۱). همانگونه که در جدول ۱ نشان داده شده است متوسط مدت بی‌حسی در گروه سوم 200.7 ± 8.9 دقیقه و در گروه دوم 185 ± 17.8 بود که در مقایسه با گروه اول که لیدوکائین برای بلوک استفاده شده (132.5 ± 8.9) بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش داشت ($p = 0.0001$). همچنین افزودن سوفنتانیل در گروه سوم به ترکیب لیدوکائین و وراپامیل بطور معنی‌داری مدت بی‌حسی را نسبت به گروهی که ترکیب لیدوکائین و وراپامیل را دریافت کرده بودند افزایش داد ($p = 0.002$). در مجموع می‌توان گفت که متوسط طول مدت بی‌حسی در گروه سه بیش از گروه‌های دو و یک و در گروه دو بیش از گروه یک بود.

جدول ۱ - مشخصات بیماران مورد مطالعه به تفکیک سه گروه بلوک شبکه بازویی و مشخصات شروع بی‌حسی

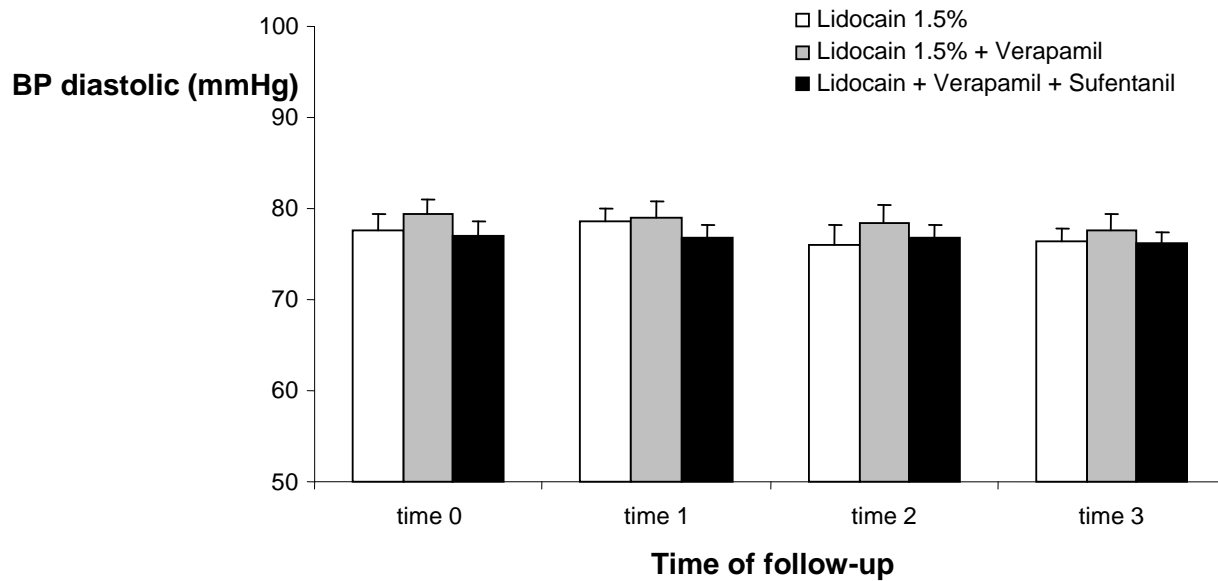
لیدوکائین ۱/۵٪ + وراپامیل + سوفنتانیل (n = ۲۵)	لیدوکائین ۱/۵٪ + وراپامیل (n = ۲۵)	لیدوکائین ۱/۵٪ (n = ۲۵)	
31.4 ± 8.9	30.7 ± 9.6	30.6 ± 8.6	میانگین سنی (سال)*
۱۴ (%۹۳/۳)	۱۴ (%۹۳/۳)	۱۲ (%۸۰)	مردان (%)*
۷ (%۴۶/۷)	۹ (%۶۰)	۶ (%۴۰)	محل عمل جراحی*
۸ (%۵۳/۳)	۶ (%۴۰)	۹ (%۶۰)	دست
91 ± 26.9	90.7 ± 28	98 ± 29.9	طول مدت عمل جراحی (دقیقه)*
22.6 ± 2	22.1 ± 1.7	22.8 ± 1.6	زمان شروع بی‌حسی (دقیقه)*
200.7 ± 18.9	185.2 ± 17.8	132.5 ± 8.9	طول مدت بی‌حسی (دقیقه)**

* از لحاظ آماری اختلاف معنی‌داری بین سه گروه بدست نیامد ($p > 0.05$).

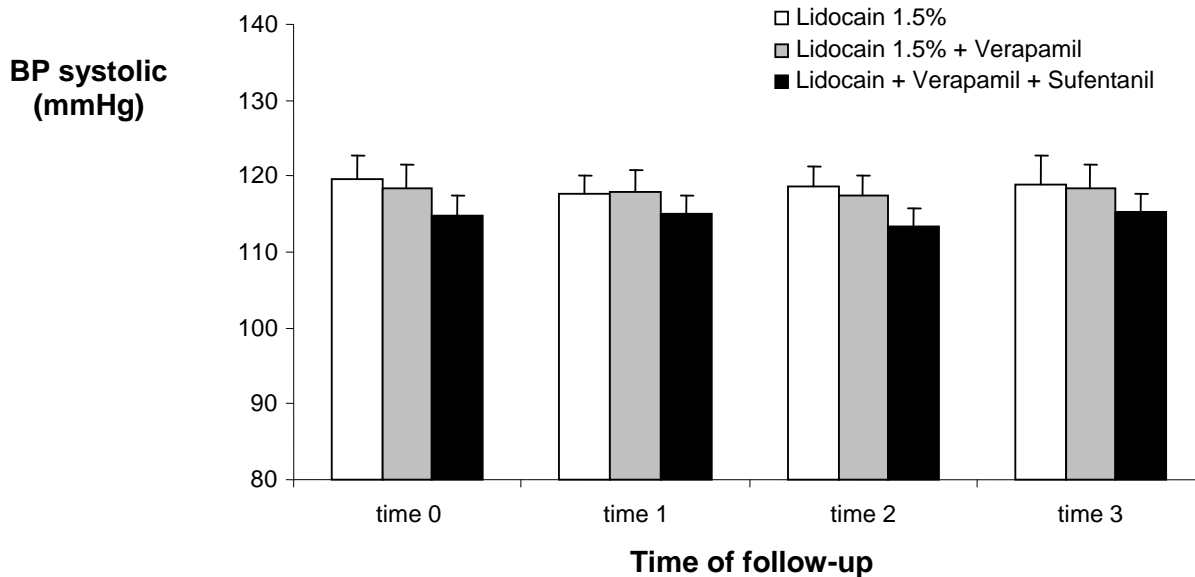
** اختلاف طول مدت بی‌حسی در گروه لیدوکائین ۱/۵٪ + وراپامیل + سوفنتانیل از لحاظ آماری با دو گروه دیگر معنی‌دار است ($p = 0.0001$).



نمودار ۱- مقایسه میانگین ضربان قلب بیماران مورد مطالعه بر حسب سه گروه بلوک در ۴ زمان مورد بررسی (time 0: بدو ورود به اتاق عمل، time 1: بلافاصله پس از بلوک، time 2: پس از انجام عمل جراحی، time 3: در ریکاوری).
 اختلاف معنی‌داری بین سه گروه مورد مقایسه در زمانهای پیگیری بدست نیامد ($P > 0.05$).
 * داده‌ها بصورت میانگین و standard error of mean نمایش داده شده است.



نمودار ۲- مقایسه میانگین فشار خون دیاستولیک بیماران مورد مطالعه بر حسب سه گروه بلوک در ۴ زمان مورد بررسی (time 0: بدو ورود به اتاق عمل، time 1: بلافاصله پس از بلوک، time 2: پس از انجام عمل جراحی، time 3: در ریکاوری).
 اختلاف معنی‌داری بین سه گروه مورد مقایسه در زمانهای پیگیری بدست نیامد ($P > 0.05$).
 * داده‌ها بصورت میانگین و standard error of mean نمایش داده شده است.



نمودار ۳- مقایسه میانگین فشار خون سیستولیک بیماران مورد مطالعه بر حسب سه گروه بلوک در ۴ زمان مورد بررسی (time 0: بدو ورود به اتاق عمل، time 1: بلافاصله پس از بلوک، time 2: پس از انجام عمل جراحی، time 3: در ریکاوری).
 اختلاف معنی‌داری بین سه گروه مورد مقایسه در زمانهای پیگیری بدست نیامد ($p > 0.05$).
 * داده‌ها بصورت میانگین و standard error of mean نمایش داده شده است.

بحث

این مطالعه برای ارزیابی اثرات بی‌حسی مضاعف پس از افزودن وراپامیل به عنوان یک مسدود کننده کانال کلسیم و سوفنتانیل به بی‌حس کننده موضعی (لیدوکائین) در بلوک شبکه بازویی انجام شد. نتایج این مطالعه نشان داد که افزودن وراپامیل به لیدوکائین علاوه بر این که طول مدت بی‌حسی را افزایش می‌دهد، با حداقل تغییرات همودینامیک همراه است. همچنین مدت بی‌حسی با افزودن سوفنتانیل به ترکیب لیدوکائین و وراپامیل بدون تغییر خاصی در وضعیت همودینامیک بیماران، مدت بی‌حسی را بطور چشمگیری افزایش می‌دهد. افزودن وراپامیل یا سوفنتانیل تاثیری در شروع بی‌حسی در بیماران این مطالعه نداشت.

وراپامیل یک مسدود کننده کانال کلسیمی است که طی دهه گذشته از آن برای بهبود وضعیت بی‌حسی و بی‌دردی به‌همراه بی‌حس کننده‌های موضعی استفاده شده است. پس تایید شواهد اولیه در مدل‌های تجربی، بتدریج استفاده از بلوک کننده‌های کانال کلسیمی برای افزایش مدت بی‌حسی به همراه بی‌حس کننده‌های موضعی را رواج داد.^(۱۱) در سال ۱۹۹۷، محققین کره‌ای نشان دادند که استفاده از نیفیدپین بصورت اپیدورال به‌همراه مارکائین در درد پس از عمل جراحی موثر بوده و میزان مصرف داروی بی‌حس کننده را کاهش می‌دهد.^(۱۲) همچنین از بلوک کننده‌های کانال کلسیم در بلوک ناحیه‌ای از جمله بلوک شبکه بازویی استفاده شده است.^(۸،۹) روبن و همکاران

نشان دادند که افزودن وراپامیل به محلول بی‌حس کننده موضعی در بلوک آگزیلاری می‌تواند طول دوره بی‌حسی و عدم پاسخ به تحریک (pinprick) را طولانی کند.^(۹) این نتایج کاملاً با یافته‌های مطالعه حاضر همخوانی دارد. در مطالعه حاضر نیز مشخص شد که افزودن وراپامیل به لیدوکائین طول مدت بی‌حسی را تا مقادیر چشمگیری افزایش می‌دهد هر چند که تاثیری بر روی شروع بی‌حسی ندارد. همچنین وراپامیل اثرات دیگر بی‌حس کننده‌های موضعی را تقویت می‌کند. هنگامی که این دارو بصورت اینترانکال تجویز می‌شود باعث طولانی شدن اثر لیدوکائین و تتراکائین بصورت سینرژیک می‌شود.^(۱۳)

هنوز مکانیسم دقیق افزایش مدت بی‌حسی با افزودن وراپامیل به محلولهای بی‌حس کننده موضعی مشخص نشده است ولی برخی از محققین مطرح کرده‌اند که مسدود کننده‌های کانال کلسیمی از ورود کلسیم به داخل سلول جلوگیری و بدین وسیله باعث مهار حس مرکزی می‌شوند. این حس مرکزی همچنین توسط آنتاگونیست‌های NMDA مثل کتامین و دکسترومتورفان مهار می‌شود.^(۱۲)

نشان داده شده است که استفاده همزمان از مخدرها با بی‌حس کننده‌های موضعی می‌تواند در افزایش مدت بی‌حسی موثر باشد.^(۲،۷) در این مطالعه این سوال مطرح بود که استفاده از این ترکیبات در حضور وراپامیل چه تاثیری خواهد داشت؟ بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، مشخص شد که افزودن سوفنتانیل به وراپامیل و لیدوکائین به طور چشمگیری مدت بی‌حسی را در مقایسه با بیمارانی

که تنها لیدوکائین یا ترکیب لیدوکائین و وراپامیل را دریافت کرده بودند، افزایش می‌دهد.

یکی از عوامل محدود کننده در استفاده از وراپامیل در بلوک‌های عصبی، جنبه ایمنی و سلامت آن است. این دارو یک داروی آنتی دیس‌ریتیمیک است که از عوارض آن می‌توان از برادی کاردی تا کلاپس قلبی عروقی نام برد.^(۱۴) بدین منظور بررسی اثرات همودینامیکی وراپامیل برای بهبود نتایج بی‌دردی ضرورت دارد. این مطالعه نشان داد که استفاده از وراپامیل ۵ میلی‌گرم هیچ تغییر خاصی بر روی ضربان قلب، فشار خون سیستولیک و دیاستولیک بیماران حتی هنگامی که یک مخدر مثل سوفنتانیل به آن اضافه می‌شود ندارد. این امر حاکی از بی‌خطر بودن این میزان از وراپامیل در بلوک شبکه بازویی است.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که کاربرد وراپامیل، طول مدت بی‌حسی را افزایش می‌دهد که می‌توان از این امر در بالین استفاده کرد. همچنین استفاده همزمان از سوفنتانیل و وراپامیل با یک بی‌حس کننده موضعی متوسط الاثر همانند لیدوکائین طول مدت بی‌حسی را به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد. اما اهمیت بیشتر آن شاید در ایجاد بی‌دردی بعد از عمل و در نتیجه ایجاد راحتی و رضایت در بیماران باشد که این امر نیازمند انجام مطالعات بعدی است.

منابع

1. Turkan H, Baykal B, Ozisik T. Axillary brachial plexus blockade: an evaluation of three techniques. *Mil Med* 2002;167(9):723-5.
2. Sarma VJ. Continuous brachial plexus blockade. *Anaesthesia* 1990; 45(8):695-9.
3. Randalls B. Continuous brachial plexus blockade. A technique that uses an axillary catheter to allow successful skin grafting. *Anaesthesia* 1990; 45(2):143-4.
4. Mehrkens HH, Geiger PK. Continuous brachial plexus blockade via the vertical infraclavicular approach. *Anaesthesia* 1998; 53 Suppl 2:19-20.
5. Movafegh A, Razazian M, Hajimaohamadi F, Meysamie A. Dexamethasone added to lidocaine prolongs axillary brachial plexus blockade. *Anesth Analg* 2006; 102(1):263-7.
6. Dogru K, Duygulu F, Yildiz K, Kotanoglu MS, Madenoglu H, Boyaci A. Hemodynamic and blockade effects of high/low epinephrine doses during axillary brachial plexus blockade with lidocaine 1.5%: A randomized, double-blinded study. *Reg Anesth Pain Med* 2003; 28(5):401-5.
7. Pang WW, Mok MS, Chang DP, Huang MH. Local anesthetic effect of tramadol, metoclopramide, and lidocaine following intradermal injection. *Reg Anesth Pain Med* 1998; 23(6):580-3.
8. Laurito CE, Cohn SJ, Becker GL. Effects of subcutaneous verapamil on the duration of local anesthetic blockade. *J Clin Anesth* 1994; 6(5):414-8.
9. Reuben SS, Reuben JP. Brachial plexus anesthesia with verapamil and/or morphine. *Anesth Analg* 2000; 91(2):379-83.
10. Pedrinelli R, Taddei S, Salvetti A. Calcium entry blockade and alpha-adrenergic vascular reactivity in human beings: differences between nicardipine and verapamil. *Clin Pharmacol Ther* 1989; 45(3):285-90.
11. Miranda H, Bustamante D, Kramer V. Antinociceptive effects of Ca²⁺ Blockers. *Eur J Pharmacol* 1992; 217:137-41.
12. Choe Hun MS, Jim Song MD. Epidural verapamil reduces analgesic consumption after lower abdominal surgery. *Reg Anesth* 1998; 86:4.
13. Butterworth JF, Strichorz GR. Mechanism of local anaesthesia. A review. *Anesthesiology* 1999; 72: 711-720.
14. McCaughran JA Jr, Juno CJ. Calcium channel blockade with verapamil. Effects on blood pressure, renal, and myocardial adrenergic, cholinergic, and calcium channel receptors in inbred Dahl hypertension-sensitive (S/JR) and hypertension-resistant (R/JR) rats. *Am J Hypertens* 1988; 1(3 Pt 3):255S-262S.

Blockade and Hemodynamic effects of Verapamil and Sufentanil during Axillary Brachial Plexus Blockade with Lidocain 1.5 %: A randomized, double-blinded study

Saeid-reza Entezary^{*1}, Farnad Imani², Mahmoud-reza Alebouyeh¹,
Amir-aziz Seif³

Abstract

Background and aims

Although calcium channel blockers such as verapamil are added to local anesthetics for regional anesthesia, rarely they may cause undesirable hemodynamic side effects. This study compared the hemodynamic and blockade effects of verapamil and sufentanil during axillary brachial plexus blockade with lidocaine 1.5%.

Methods

Forty five patients were divided randomly into 3 groups. Patients in group 1 received 1.5% lidocaine; patients in group 2 received 1.5% lidocaine mixed with 5 mg verapamil; patients in group 3 received 1.5% lidocaine mixed with 5 mg verapamil and 5 µg sufentanil. Hemodynamic data were measured four times. The duration time of anesthesia and sensory block was recorded.

Results

The beginning time of anesthesia was similar in 3 groups, but analgesia duration was significantly longer in groups 3 and 2 than in group 1 ($p < 0.05$). There were no significant differences in hemodynamic data between 3 groups.

Conclusions

Verapamil offers more stable hemodynamics and similar blockade, and thus may be beneficial for ASA I patients undergoing forearm and hand surgery.

Keywords: Lidocaine, verapamil, sufentanil, brachial plexus blockade, anesthesia, hemodynamic changes

Journal of Anesthesiology and Pain 2010;1(1):29-37.

1- Assistant professor of Anesthesiology, Tehran University of Medical Sciences (TUMS), Rasoul-Akram Hospital (* Correspondence author)

2- Associate professor of Anesthesiology, Tehran University of Medical Sciences (TUMS), Rasoul-Akram Hospital

3- Resident of Anesthesiology, Tehran University of Medical Sciences (TUMS)